
درس چهارم
در کاخ نمرود
علوی

هر روز برایش خبر می‌آوردند که عدّه‌ای از مردم به خدای ابراهیم ایمان آورده‌اند و بت‌های خود را می‌شکنند.

ابراهیم، پیامبر خدا بود که مردم بابل را به خداپرستی دعوت می‌کرد.

او از نوجوانی تنها خدای یگانه را می‌پرستید؛ امّا عدّه‌ای از مردم بابل بت‌پرست بودند. عدّه‌ای ماه، خورشید و ستارگان را می‌پرستیدند و عدّه‌ای هم نمرود، پادشاه سرزمین بابل را خدای خود می‌دانستند.

ابراهیم با دلسوزی به آن‌ها می‌گفت: «بت‌های چوبی و سنگی خدای شما نیستند. تنها کسی را بپرستید که آفریدگار شما و آفریدگار زمین و آسمان است، آفریدگار خورشید و ماه و ستارگان است. کسی که تنها خدایِ مهربان مردم جهان است».



نمرود از شنیدن حرف‌های او خشمگین می‌شد.

***

آن روز تصمیم گرفته بود ابراهیم را به کاخ بیاورد، با او گفت‌وگو کند و او را شکست دهد.

همه برای آمدن ابراهیم لحظه‌شماری می‌کردند.

در کاخ باز شد!

ابراهیم با قدم‌هایی آهسته و استوار وارد شد؛ امّا در برابر نمرود به سجده نیفتاد!



نمرود فریاد زد: «ابراهیم، خدای تو کیست؟»

ابراهیم به آرامی امّا با افتخار گفت: «همان کسی که آسمان و زمین و من و تو را آفریده است!»

نمرود خشمگین شد و گفت: «من خدای قدرتمند و بزرگ این سرزمین هستم...».

کسانی که در کاخ بودند، از ترس نمرود سر تکان می‌دادند و حرف‌هایش را تأیید می‌کردند.

در این هنگام ابراهیم به نمرود نگاهی کرد و گفت: اگر تو خدای این سرزمین هستی، از تو درخواستی دارم!

گوش‌ها تیز شد!

ابراهیم چه می‌خواست بگوید؟!

ابراهیم از پنجره‌ی کاخ، نگاهی به آسمان انداخت و گفت:



فَـاِنَّ اللّٰهَ یَأْتی بِالـشَّمْسِ مِـنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِـها مِـنَ الْمَغْرِبِ

پروردگار من خورشید را از مشرق می‌آورد. تو (اگر راست می‌گویی و خدا هستی) آن را از مغرب بیاور!

سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵۸

همه به فکر فرو رفتند. آیا نمرود می‌توانست چنین کاری بکند؟!

تا آن زمان کسی چنین حرفی به پادشاه نزده بود!

با سؤال ابراهیم، نمرود دیگر حرفی برای گفتن نداشت.

ابراهیم، آرام آرام قدم برداشت و از کاخ بیرون رفت تا مردم را به خداپرستی دعوت کند.

CamScanner

فکر می‌کنم

حضرت ابراهیم علیه‌السّلام در برابر نمرود به سجده نیفتاد؛ چون... .

چون او خداپرست بود و فقط در برابر خدا سجده می‌کرد.

دوست دارم

من هم مثل حضرت ابراهیم علیه‌السّلام ... .

در برابر ستمگران ایستادگی کنم و با آنها مبارزه کنم.

CamScanner

بیندیشیم



سَلامٌ عَلیٰ اِبْراهیمَ

سلام و درود بر حضرت ابراهیم.

سوره‌ی صافّات، آیه‌ی ۱۰۹

خدا در قرآن به پیامبرش حضرت ابراهیم علیه‌السّلام درود فرستاده است.

این تصویر شما را به‌یاد چه داستانی از زندگی ایشان می‌اندازد؟

گفت‌وگو کنیم

- کدام قسمت از داستان «در کاخ نمرود»، برای شما جالب‌تر بود؟ چرا؟
- چرا نمرود از کارهای حضرت ابراهیم علیه‌السّلام خشمگین می‌شد؟

❖ **تبدیل شدن آتش به گلستان چون یک معجزه است.**

❖ **چون هر روز عدّه‌ای از مردم به خدای ابراهیم (ع) ایمان می‌آوردند و بت‌های خود را می‌شکستند.**

CamScanner



کامل کنید

دیدار پدر

خوش اخلاق‌ترین کودک شهر است. این را همه می‌گویند.

مادرش، هاجر، برای او از پدرش سخن‌ها گفته اما او هنوز پدر را ندیده است!

هاجر می‌گوید: یقین دارم پدرت همین روزها می‌آید.

غروب است...

ناگاه از سویی که آفتاب غروب می‌کند، قامت بلند مردی با موهای سپید نمایان می‌شود. مردم به استقبالش می‌روند.

هاجر و اسماعیل جلوتر از همه می‌دوند.

وقتی پدر و فرزند یکدیگر را در آغوش می‌گیرند، مردم زیر لب می‌گویند: چه شباهتی!

با توجّه به تصویر زیر، ادامه‌ی داستان را برای دوستانت تعریف کن.



❖ تمام مجسمه سازان، مجسمه هایی از سنگ را می ساختند و مردم هم این مجسمه ها را به خانه ی خود می بردند و آنها را عبادت می کردند ولی از مجسمه ی سنگی که کاری برنمی آید. پس من تصمیم گرفتم تا مردم را با خدای یکتا آشنا کنم و آنها را به یکتاپرستی دعوت کنم. یک روز به معبد رفتم و همه ی بت ها را شکستم و ....

با خانواده

نام چهاردهمین سوره‌ی قرآن چیست و چه ارتباطی با این درس دارد؟

CamScanner